

تحلیل مفهومی توسعه اقتصادی، راهبردها و شاخص‌های آن (با رویکرد تطبیقی بر افغانستان)

علی حجتی^۱

چکیده

توسعه هدف آرمانی برای کشورهایی است که در تلاشند تا از چرخه فقر عبور کنند و به رشد مطلوب دست یابند. این کشورها می‌کوشند با بهره‌برداری از منابع موجود و سرمایه‌های مادی و انسانی، به سمت توسعه یافتگی حرکت کنند. به همین دلیل، آن‌ها به دنبال اصلاحات عمیق در سیاست‌های مالی، اقتصادی و اجتماعی خود هستند. در این راستا، برخی کشورها با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مناسب، گام‌های بلندی در جهت توسعه اقتصادی برمی‌دارند.

برای اندازه‌گیری میزان توسعه یافتگی و تعیین وضعیت اقتصادی، شاخص‌هایی در نظر گرفته می‌شود که مرزهای میان کشورهای مختلف را مشخص می‌کند. به طور کلی، شاخص‌ها به عنوان ترکیبی از نشانه‌ها، علائم و نماگرهایی تعریف می‌شوند که به طور خاص برای اندازه‌گیری وضعیت موجود یک پدیده و تغییرات آن به کار می‌روند. به عبارت دیگر، شاخص‌ها ابزارهایی هستند که اطلاعات پیچیده و گسترده را به صورت کمی و قابل درک برای عموم و تصمیم‌گیرندگان ارائه می‌دهند. سنجش میزان توسعه همواره یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران در حوزه اقتصاد و توسعه بوده است. هدف این تحقیق تبیین مفهوم توسعه اقتصادی و شاخص‌های آن و تطبیق این شاخص‌ها در افغانستان است. روش گردآوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای است، به طوری که ابتدا توسعه و ویژگی‌های آن توضیح داده شده و سپس شاخص‌های توسعه با فرآیند توسعه یافتگی در افغانستان تبیین می‌شوند.

کلیدواژه: توسعه، توسعه اقتصادی، رشد اقتصادی، شاخص‌ها، افغانستان.

۱. دانش‌پژوه دکتری علوم اقتصادی، جامعه المصطفی العالمیه، Ali.hojati197@gmail.com.

مقدمه

شاخص‌ها، ترکیبی از نشانه‌ها، علائم و نماگرهایی هستند که به طور خاص برای اندازه‌گیری وضع موجود یک پدیده و نیز تغییرات آن‌ها به کار می‌روند. در حقیقت شاخص‌ها در یک تعریف عام به نماینده‌ای از یک گروه اطلاق می‌شود که بیانگر وضعیت، روند یا حالت خاص یک گروه یا مجموعه می‌باشد برای ساده کردن، شناسایی، بررسی و تحلیل واقعیت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. به این ترتیب شاخص‌ها ابزارهایی می‌باشد که اطلاعات پیچیده و گسترده را به صورت کمی و قابل درک برای عموم و تصمیم‌گیران فراهم می‌کنند. به عبارت دیگر شاخص‌ها نشان می‌دهند که در کجا قرار داریم، مسیر حرکت ما چگونه است و آیا مسیر حرکت و تحولات در راستای اهداف پیش بینی شده صورت می‌گیرد یا نه. اندازه‌گیری و سنجش میزان توسعه، همواره به عنوان یکی از مهمترین موضوعات، مورد توجه بسیاری از صاحب نظران اقتصادی و توسعه و همچنین سیاست‌گذاران و برنامه ریزان بوده است. زیرا هر کشوری می‌خواهد بداند که جایگاه آن در مقایسه با سایر کشورها از نظر توسعه یافتگی، رشد و توسعه اقتصادی چگونه بوده و روندهای آن نیز طی سال‌های گذشته چه سمت و سویی داشته است. برای سنجش و اندازه‌گیری توسعه اقتصادی دانشمندان اقتصاد شاخص‌های زیرا را تعریف کرده‌اند که در پرتوی آنها می‌توان راجع به فرایند توسعه اقتصادی در افغانستان، قضاوت نمود و به این پرسش پاسخ داد که افغانستان بلحاظ توسعه‌یافتگی در چه شرایطی قرار دارد. قبل از تبیین این شاخص‌ها نیازمند تحلیل بررسی مفهوم توسعه و توسعه اقتصادی و ویژگی‌های آن هستیم.

پیشینه تحقیق

توسعه اقتصادی یکی از موضوعاتی است که بحث‌ها و نظرات زیادی پیرامون آن ارائه شده است. محققان توسعه در جوامع مختلف تلاش کرده‌اند شاخص‌ها و ویژگی‌های توسعه اقتصادی را انطباق دهند. بدون شک، کتاب‌ها و مقالات بسیاری در مورد توسعه اقتصادی و شاخص‌های آن نوشته شده است، که هر نویسنده تلاش کرده است این موضوع را از زوایای مختلف تحلیل کند. همچنین مقالاتی درباره توسعه اقتصادی در افغانستان وجود دارد. اما تاکنون تحقیق جامع یا مقاله‌ای که به طور خاص شاخص‌های توسعه را با رویکردی متناسب با شرایط افغانستان تطبیق دهد، ندیده‌ام. بنابراین، تحقیق حاضر سعی دارد ضمن تبیین و تحلیل مفهوم توسعه اقتصادی، وضعیت توسعه‌یافتگی در افغانستان را مورد بررسی قرار دهد.

مفهوم شناسی

توسعه، فرآیندی است که در طی آن، تغییرات مثبتی در جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی ایجاد می‌شود. این مفهوم می‌تواند در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی فردی مورد بررسی قرار گیرد البته، توسعه به معنای فرآیند بهبود و پیشرفت در زمینه‌های مختلف است. این مفهوم می‌تواند شامل افزایش سطح رفاه اقتصادی، بهبود کیفیت زندگی اجتماعی، پیشرفت‌های فناوری، آموزش و ارتقای فردی باشد. توسعه اقتصادی به افزایش تولید و ثروت یک کشور توجه دارد، در حالی که توسعه اجتماعی به ارتقای کیفیت زندگی و برابری اجتماعی تمرکز دارد. توسعه پایدار نیز به معنای به کارگیری روش‌هایی است که منابع طبیعی را حفظ کند و تعادلی میان نیازهای حال و آینده

برقرار سازد. این مفهوم همچنین می‌تواند به رشد فردی و توانمندی افراد در جامعه اشاره داشته باشد. از این جهت مفاهیم توسعه، توسعه اقتصادی و رشد اقتصادی تحلیل خواهیم کرد.

۱- توسعه

توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ‌تر شدن است (آکسفورد، ۲۰۰۱). بروکفلید، در تعریف توسعه می‌گوید: توسعه را باید برحسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری تعریف کنیم. به طور کلی توسعه جریانی است که در خود تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی؛ اجتماعی را به همراه دارد. توسعه علاوه بر اینکه بهبود میزان تولید و درآمد را دربر دارد شامل دگرگونی‌های اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی اداری و همچنین ایستارها و دیدگاه‌های عمومی مردم است (بنیانیان، صص، ۵۳، ۵۲). توسعه در بسیاری از موارد، حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز دربر می‌گیرد. (از نظر اندیشه وران علوم اقتصادی و اجتماعی، جریانی چند بعدی و به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظم اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر است. قدمت رشد و توسعه به اندازه دانش اقتصاد است. همه اقتصاددانان بزرگ کلاسیک در سده‌های هجدهم و نوزدهم، اقتصاددان توسعه بوده و در چگونگی پیشرفت ملت‌ها سخن گفته‌اند. پیشرفت و رفاه مادی انسان‌ها و ملت‌ها، به گونه‌ای سنتی در پژوهش‌های اقتصادی جای داشته و از زمینه‌های مهم مطالعات اقتصاددانان متقدم به شمار می‌رفته است. ازکیا، در نتیجه‌گیری خود از بحث توسعه، توسعه را به معنای کاهش فقر، بیکاری، نابرابری، صنعتی شدن می‌داند.

حسین عظیمی از مجموع نظرات علمای توسعه، توسعه را به معنای بازسازی جامعه بر اساس اندیشه‌ها و بصیرت‌های تازه تعبیر می‌نماید، این اندیشه‌ها و بصیرت‌های تازه در دوران مدرن، شامل سه اندیشه، علم‌باوری «انسان‌باوری» و «آینده‌باوری» است. با توجه به نظرات مهم در تحلیل و بیان مفهوم توسعه می‌توان از چنین نتیجه گرفت، توسعه نوعی تغییرات تدریجی در حوزه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی می‌باشد. در حوزه اقتصاد، شامل تغییرات درآمد، کاهش بیکاری و فقر، رفاه مادی می‌باشد (عظیمی، ۴۶).

۲- توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی، شاخه‌ای از علم اقتصاد است که از اواسط قرن بیستم (یعنی پس آنکه موضوع پیشرفت در کشورهای در حال توسعه با شدت بیشتری مورد توجه قرار گرفت) میان پژوهش‌گران علوم اجتماعی و اقتصادی مطرح شد. بلاک، توسعه اقتصادی را چنین مطرح می‌کند: به تعدادی از هدف‌های نمایان، مطلوب و نوسازی از قبیل بازدهی تولید، ایجاد برابری‌های اجتماعی و اقتصادی، کسب دانش و مهارت‌های جدید، بهبود در وضع نهادها یا به طور منطقی، دستیابی به یک سیستم هماهنگ از سیاست‌های مختلف که بتوانند نابرابری یک نظام اجتماعی را برطرف سازد.

میردال، توسعه اقتصادی عبارت است از، حرکت سیستم یک دست اجتماعی به سمت جلو، به عقیده ایشان، در توسعه نه تنها روش تولید و توزیع محصولات و حجم تولید مدنظر است، بلکه تغییرات سطح زندگی نهادهای اجتماعی، سیاست‌ها یک نظام، نیز مورد توجه است. کیندل برگر، رشد و توسعه اقتصادی را چنین تعریف می‌کند، رشد اقتصادی به معنی افزایش تولید محصول است. توسعه اقتصادی، هم تولید بیشتر و هم پدید آوردن تحول در چگونگی تولید محصول است.

۳- رشد اقتصادی

«رشد اقتصادی» به تعبیر ساده عبارتست از افزایش تولید (کشور) در یک سال خاص در مقایسه با مقدار آن در سال پایه. در سطح کلان، افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) یا تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال مورد نظر به نسبت مقدار آن در یک سال پایه، رشد اقتصادی محسوب می‌شود که باید برای دستیابی به عدد رشد واقعی، تغییر قیمت‌ها (بخاطر تورم) و استهلاك تجهیزات و کالاهای سرمایه‌ای را نیز از آن کسر نمود. توسعه اقتصادی «عبارتست از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی (قرباغان، ۱۳۸۹، ص ۷). در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید حاصل خواهد شد. اما در کنار آن نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهد شد و نگرش‌ها و باورها تغییر خواهد کرد، توان بهره‌برداری از منابع موجود و سرمایه‌ها بالقوه به صورت مستمر و پویا افزایش یافته و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد. بعلاوه می‌توان گفت، ترکیب تولید و سهم نسبی نهاده‌ها نیز در فرآیند تولید تغییر می‌کند. توسعه امری فراگیر در جامعه است و نمی‌تواند تنها در یک بخش از آن اتفاق بیفتد. توسعه حد و مرز و سقف مشخصی ندارد بلکه بدلیل وابستگی آن به انسان، پدیده‌ای کیفی است (برخلاف رشد اقتصادی که کاملاً کمی است) که هیچ محدودیتی ندارد. با این فرض یک اقتصاد ممکن است به رشد برسد. ولی به دلیل فقر بیکاری فروان و نابرابریهای اجتماعی همچنان در دام توسعه نیافتگی گرفتار بماند. برای عبور از دایره فقر، اقتصاد هر کشور نیازمند رشد همگام با توسعه اقتصادی است. چنانچه جرالند مییر، توسعه را رشد توأم با تحولات میداند و تحولات را در دو حوزه جستجو می‌کند، تغییرات فنی و تغییرات ارزشی و نهادی (متوسلی، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

ویژگی‌های اقتصادی کشورها توسعه نیافته

انسانها در کشورهای توسعه نیافته از زندگی اجتماعی و اقتصادی آنچنان مطلوب برخوردار نیستند، معمولاً در این کشورها آمار فقر بیکاری بالا است. شهروندان این کشورها از درآمد و معیشت پایین برخوردار هستند. این کشورها دارای ویژگی‌های مشخص اقتصادی و غیر اقتصادی هستند که بصورت گذرا به آن پرداخته می‌شود.

۱- بیکاری و کم کاری

درجوامع توسعه نیافته سطح بیکاری (پنهان و آشکار) کم کاری بالا است، بیکاری و کم کاری در بخش کشاورزی در شکل‌های گوناگون بیکاری فصلی بیکاری دوره‌های کم کاری نیروی کار مازاد و مکانیزه بودن کار مشاهده می‌شود. عدم استفاده صحیح از نیروی کار موجود موجب به وجود آمدن اقتصاد بیمار با نیروی عظیم ذخیره کار شده‌است. وجود نیروی کار ذخیره موجب پایین آمدن دستمزدها می‌شود که مسئله به نوبه خود علت پایین بودن سطح زندگی می‌گردد (نراقی، ۱۳۷۰، ص ۵۱). به همین دلیل است که مردم در کشورهای در حال توسعه علاوه بر داشتن سطح پایین زندگی، بهره‌وری کمتری در کار نیز دارند. لذا برای افزایش بهره‌وری کار، باید با کمک سرمایه‌های داخلی و خارجی در کالاهای سرمایه‌ای، سرمایه انسانی (مدیریت) سرمایه‌گذاری نمایند. در اواخر دهه ۱۹۸۰، ۶۸۵ میلیون نفر در آسیا و آفریقا ۱۹۵ میلیارد دلار تولید داشته در آمریکا شمالی ۴/۵ میلیارد نفر ۶۰ میلیون دلار تولید کرده‌اند. این به مفهوم این است که بهره‌وری نیروی کار در آمریکا شمالی ۳۵ برابر بهره‌وری در آسیا و آفریقا بوده‌است. دلایل عمده پایین بودن بهره‌وری نسبت زیاد جمعیت به زمین، تکنولوژی پایین و کمبود سرمایه مالی و فیزیکی می‌باشد (اردکانی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳).

۲- وابستگی زیاد به تولیدات کشاورزی و یا صادرات مواد اولیه

ساختار اقتصادی این کشورها اغلب مبتنی بر کشاورزی سنتی و دارای شیوه تولید معیشتی است. در این جوامع یا از نیروی کار انسانی؛ حیوانی و یا در سطح نازل از ماشین آلات کشاورزی استفاده می‌شود. اکثریت مردم این جوامع از طریق کشاورزی سنتی امرار معاش می‌کنند (نراقی ص ۵۳). بطوری که فعالیت کشاورزی بین ۴۵ تا ۹۰ درصد کل محصول و ۶۰ تا ۹۵ کل اشتغال این کشورها را دربر می‌گیرد، روی این اصل توسعه اقتصادی شان ارتباط مستقیمی با توسعه اقتصاد کشاورزی آنها دارد (همان، ص ۱۰۴).

۳- درآمد پایین

درآمد پایین یکی دیگر از ویژگی‌های اقتصادی کشورهای در حال توسعه به شمار می‌رود. مقایسه آمارهای درآمد کشورهای در حال توسعه با همدیگر تفاوت چشم‌گیری را در بین آنها نشان می‌دهد. برای مثال در سال ۲۰۰۳ درآمد متوسط یک هندی تنها ۱/۵ درصد متوسط درآمد یک امریکائی بود. پدیده دیگر وجود یک رابطه منفی بین تعداد جمعیت و درآمد در کشورهای در حال توسعه می‌باشد؛ یعنی در کشورهای که درآمد آنها زیاد است جمعیت کمی وجود دارد و بر عکس در کشورهای پرجمعیت درآمد آنها کم است. پایین بودن درآمد سرانه در این کشورها نتیجه پس انداز و سرمایه‌گذاری کم و تکنولوژی عقب مانده است (همان، ص ۷۶). این امر به چندین عامل بستگی دارد که به توضیح این پدیده کمک می‌کند:

الف) سرمایه‌گذاری محدود

سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، آموزش و فناوری در این کشورها پایین است. این محدودیت‌ها مانع از رشد اقتصادی و افزایش بهره‌وری می‌شود. علاوه بر این بسیاری از کشورهای توسعه نیافته دارای نیروی کار غیر ماهر و با سطح تحصیلات پایین هستند که توانایی رقابت در بازار جهانی را کاهش می‌دهد. بسیار از این مشکلات و نابرابری‌ها منشاء شان فساد و ناپایداری سیاسی است که می‌توانند مانع جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و داخلی شوند و به عدم توسعه اقتصادی منجر گردند.

ب) دسترسی محدود به فناوری

بسیاری از این کشورها از دسترسی به تکنولوژی‌های نوین و بهره‌وری‌های بالا محرومند که این امر بر کیفیت تولید و خدمات آن‌ها تأثیر منفی می‌گذارد. دسترسی محدود به فناوری در کشورهای توسعه نیافته به دلایل مختلفی اتفاق می‌افتد. این کشورها عموماً در زمینه تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری کمتری می‌کنند و به همین دلیل از پیشرفت‌های فناوری و نوآوری‌های جهانی به‌طور محدود بهره‌مند می‌شوند. همچنین، هزینه بالای خرید و پیاده‌سازی فناوری‌های جدید و نبود زیرساخت‌های لازم در این کشورها، مانع از بهره‌برداری مؤثر آن‌ها می‌شود.

ویژگی‌های غیراقتصادی

کشورهای توسعه نیافته دارای ساختار ضعیف و نا منظم است و زندگی مردمان این کشورها از کیفیت لازم برخوردار نیست. حکومت و دولت‌ها در این کشورها دولت‌های ناکارآمد است و بیعدالتی درآمدی، تعصب در رفتار و بینش، و ایجاد تنش‌های سیاسی در دولت موج می‌زند. با این وجود این، کشورها دارای خصوصیت غیر اقتصادی است به چند مورد اشاره می‌گردد.

۱- ساختار سیاسی نامناسب و ناکارآمد

اغلب دولت‌های جهان سوم ناکارآمد هستند و برای اداره مملکت کفایت لازم را ندارند. وجود چنین حکومت‌های که علیرغم اراده اکثریت امور مردم را در دست دارند مانع از آن می‌شود که نیروهای خلاق ملت آزادانه در راه توسعه اقتصادی و ایجاد تحکیم شالوده‌های مناسب بکار افتد اگر دخالت‌های غیر لازم دولت در بسیاری از کشورها کاهش یابد و کنترل‌های اقتصادی و اداری ناکارآمد آلوده به فساد کمتر گردد، منابع به اندازه گران‌بهای که هم برای رشد اقتصادی هم برای تحول انسانی ضرورت دارند وارد عمل خواهند شد. در بیشتر کشورها عدم کارایی و فساد دستگاه دولتی غالباً بیش از ۲۰ درصد بودجه دولت را هدر می‌دهد. از خصوصیات این دولت‌ها انواع بی‌انضباطی‌های اجتماعی است، که بصورت‌های گوناگون تظاهر می‌کند. مثلاً نقض در قانونگذاری و عدم اجرای صحیح قوانین، مصوبه سازش و تبانی مأمورین دولتی با گروهی از افراد بانفوذ، ارجحیت روابط بر ضوابط، رواج رشوه خواری و فساد در دستگاه بوروکراسی، در اغلب این کشورها جود دارد؛ با توجه به این نقیصه، تمام این‌گزاره‌ها می‌توانند کارایی دستگاه حکومتی را در این جوامع به حداقل تنزل داده و مانع اجرای صحیح قوانین باشد. حتی فساد رشوه‌خواری گاه بیش از آنچه در دستگاه‌ها وجود دارد در اذهان توده مردم جلوه می‌کند که این امر خود موجب سلب اعتماد مردم و عدم همکاری مردم با دولت می‌شود و دولت که خود را از مردم جدا می‌بیند؛ برای بقای خود متوسل به قوای خارجی یا ارتجاعی‌ترین نیروهای داخلی می‌شود و در نتیجه به هیچ اقدام جهت پیشرفت کشور دست نمی‌زند (نراقی، ص، ۵۹).

۲- پایین بودن سطح و کیفیت زندگی مردم

سطح پایین زندگی را نمی‌توان فقط با بیان اینکه سطح درآمد در این کشورها خیلی پایین‌تر از درآمد کشورهای صنعتی مدرن است توضیح داد؛ زیرا این مسئله یک امر کمی و کیفی است و دارای جوانب گوناگون نظیر کمبود مسکن فقر بهداشتی محدودیت آموزش و پرورش نرخ بالای مرگ و میر کودکان و استفاده از وسایل ابتدایی می‌باشد. در کشورهای صنعتی استفاده از وسایل مدرن یک امر عادی و گاهی ضروری به شمار می‌آید ولی برای مردم کشورهای توسعه نیافته حتی برای بخشی از طبقه متوسط نیز یک استراتژی ایده‌آل محسوب می‌شود. اصولاً سطح زندگی عمومی در این گونه کشورها گاهی به حدی پایین است که قابل تحمل نمی‌باشد. براساس آمارهای اخیر سازمان جهانی خواربار و کشاورزی (FAO) چهل میلیون نفر که نصف آنان کودک است هرساله جان خود را بخاطر گرسنگی از دست می‌دهد (نراقی، ص ۵۵). بنابراین سطح پایین زندگی را از عمده‌ترین مسائل کشورهای عقب مانده دانسته و معمولاً این کشورها برای رفاه مردم خود اقدامات را انجام خواهند داد.

۳- بیسوادی

بیسوادی اثرات زیان‌باری روی جامعه و فرهنگ اجتماعی مردم می‌گذارد اکثر متخصصان امور اجتماعی معتقدند که منابع انسانی هر جامعه‌ای عامل تعیین کننده خصوصیت روند توسعه اقتصادی و اجتماعی آن جامعه است چرا که بشر هم هدف و هم وسیله فعالیت اقتصادی است.

از طرف سوی، انسان‌ها عوامل فعالی هستند که سرمایه‌ها را متراکم می‌سازند از منابع طبیعی بهره برداری می‌کنند سازمانهای اجتماعی اقتصادی و سیاسی را می‌سازند و توسعه ملی را جلو می‌برند؛ بنابراین بهره برداری

از این نیروی فعال بایستی مهارت‌ها و دانش مردم جامعه را توسعه داده و پیش برد. متأسفانه یکی از مشکلات کشورهای جهان سوم درصد بالای بی‌سوادان است، با اینکه درصد بیسوادان در کشورهای توسعه نیافته بالا است. سیاست برنامه‌های آموزشی چنان است که از طرفی فقرا به دلایل فقر مالی یا دلایل دیگر اغلب از دست یافتن به امکانات آموزش متوسطه و دانشگاهی محروم می‌شوند و این امر خود به تداوم نابرابری و ازدیاد فقر منجر می‌شود، از طرف دیگر کیفیت آموزش در این جوامع نیز خیلی پایین است. پروفیسور دُر می‌گوید، در این کشورها بیماری اخذ مدرک تحصیلی شیوع دارد و از کیفیت آموزش خبر نیست، چرا که هر مدرک تحصیلی پشتوانه‌ای برای یافتن شغل مناسب‌تری است. چون در این جوامع تقاضای کار خیلی بیشتر از شغل‌های موجود است، لذا مدرک راه سهل‌تری برای انتخاب متقاضی مناسب از بین متقاضیان فراوان است، صرف نظر از اینکه متقاضیان منتخب دارای استعداد و مهارت لازم برای آن شغل معین هستند یا نه؟ (همان، ص ۶۶) به عبارت کوتاه‌تر در این کشورها فقط گذراند امتحانات و گرفتن مدرک و کسب منزلت اجتماعی اهمیت دارد و از تعلیمات تجربی لازم برای زندگی و کار عملی نشانی نیست. در نتیجه می‌توان گفت عدم سواد از ویژگی جامعه توسعه نیافته است.

۴- مشکلات بهداشتی و درمان

در جوامع توسعه نیافته وضع بد بهداشتی از ویژگی مشهود این جوامع است. وجود بیمارهای مزمن و مهلک از یک طرف، فقدان پزشک، دارو و بیمارستان از طرفی دیگر بر مشکلات این کشورها افزوده‌اند در نهایت برای ارزیابی وضع بهداشت کشورها معیارهای متعدد وجود دارد که بعضی از این معیارها شامل متوسط امید به زندگی، تعداد جمعیت که دسترسی به خدمات بهداشتی ندارد تعداد جمعیتی که به آب بهداشتی دسترسی ندارد. (حائری، ص ۹۱) در این کشورها پزشکان به علل اجتماعی اقتصادی معینی غالباً در شهرها متمرکز است به معالجه می‌پردازد در حالی که مردم روستاها و ساکنان نقاط دور افتاده از ابتدایی‌ترین وسایل بهداشتی محروم می‌مانند همین مسئله باعث عقب ماندگی و پایین بودن نرخ رشد و باوری تولید کشاورزی این جوامع است.

اهداف توسعه اقتصادی

باتوجه به تعریف توسعه اقتصادی اهداف آن بدرستی اشکار می‌گردد که در اینجا بطور خلاصه به دو هدف اصلی که از اهداف مهم توسعه اقتصادی است اشاره می‌کنیم

الف) ایجاد اشتغال و افزایش بهره‌وری: نگاه به توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته و کشورهای توسعه نیافته متفاوت است. در کشورهای توسعه یافته، هدف اصلی افزایش رفاه و امکانات مردم است در حالیکه در کشورهای عقب مانده، بیشتر ریشه‌کنی فقر و افزایش عدالت اجتماعی و ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری از طریق سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و در کل بهره برداری کافی از ظرفیت‌ها و منابع موجود مدنظر است به همین دلیل؛ توسعه اقتصادی که منجر به بهبود رفاه اقتصادی بخش ضعیف جامعه و یا تغییر در درآمدها همانند افزایش درآمدهای خانواده، توزیع درآمدها به شکل مطلوب و در کل تغییر در ساختار اقتصاد می‌شود و در نتیجه با افزایش نرخ رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی، اشتغال نیز افزایش می‌یابد.

ب) افزایش ثروت عمومی: فقر و بیکاری یکی از ویژگی‌های مهم کشورهای توسعه نیافته است بدون شک کشورهای توسعه نیافته باتوجه به پایین بودن نرخ رشد اقتصادی، کاهش تولید و عدم سرمایه‌گذاری مناسب

اوضاع اقتصادی نامیزان دارد. فقر و بیکاری و کاهش بهره‌وری در حقیقت بیکاری و کم‌کاری و پایین بودن بهره‌وری نیروی کار، وابستگی به کشاورزی و صادرات مواد اولیه و همچنین درآمد پایین از ویژگی‌های مهم اقتصادی کشورهای توسعه نیافته هستند. از طرف دیگر، گذر از وضعیت موجود، افزایش ثروت و رفاه در زندگی مردم از اهداف توسعه اقتصادی است که با پدید آمدن آن میزان فقر، بیکاری و میزان مرک میر و ... کاهش، درکل معیشت و زندگی مردم بهبود می‌یابد، اقتصاد به یک ثبات دائمی می‌رسد. از همین زاویه است که اندیشمندان اقتصاد برای قرار گرفتن جامعه در مسیر توسعه اقتصادی توجه به سه جزء اصلی را که در روند توسعه اقتصادی موثر است ضروری می‌دانند. تشکیل سرمایه. پیشرفت فنی. رشد سرمایه نیروی انسانی. توجه به هر یک از عوامل درحقیقت قرار گرفتن جامعه است بر مدار توسعه اقتصادی (حجتی، ص ۲۲).

شاخص‌های اقتصادی

شاخص‌های اقتصادی میزان رشد و توسعه یافتگی کشورها را مشخص می‌کند در حقیقت یک نماگر است تا مرزهای کشورها و میزان توسعه یافتگی عدم آنرا مشخص نماید. در این نوشتار علاوه بر شاخص کلان توسعه اقتصادی همچون، درآمد سرانه، توزیع عادلانه درآمد، توسعه انسانی، فقر، و تغییر ساختار اقتصادی، شاخص‌های خرد نیز چون صادرات و واردات، شهرنشینی و اشتغال برای سنجش بهتر وضعیت توسعه اقتصادی افغانستان بررسی شده‌اند. بنابراین چند شاخص را مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۱- شاخص برابری قدرت خرید

از آنجایی که شاخص درآمد سرانه از قیمت‌های محلی کشورها محاسبه می‌شود و معمولاً سطح قیمت محصولات و خدمات در کشورهای مختلف جهان یکسان نیست و از شاخص برابری قدرت خرید استفاده می‌شود. در این روش، مجموعه‌ای از قیمت‌های حاکم در یک کشور در نظر گرفته می‌شود و از آن برای ارزیابی قیمت تمام کالاهای تولید شده در سایر کشورها استفاده می‌شود. (غلامی، ص، بنابراین بهر میزان که قدرت خرید در کشورهای مختلف برابری نماید معیار و اندازه‌گیری توسعه اقتصادی بخوبی آشکارتر می‌گردد.

۲- شاخص رفاه اقتصادی

معیار دیگری برای اندازه‌گیری توسعه اقتصادی، اندازه‌گیری رفاه اقتصادی است. توسعه اقتصادی جریانی است که در طول آن میزان مصرف کالا و خدمات مصرف‌کنندگان فردی افزایش می‌یابد. ریچاردسن می‌گوید؛ توسعه اقتصادی عبارت است از بهبود مداوم نسبی در شرایط زندگی مادی انسانها که از دید ارزش‌گذاری شامل افزایش در مصرف کالا و خدمات می‌شود. (جلالی، ۳۵) با این شاخص می‌توان دریافت؛ به هر میزان که درآمدها بهبود یابد مصرف کالاها نیز افزایش خواهد یافت.

از سوی دیگر با افزایش درآمد، پس‌انداز نیز افزایش یافته و در نتیجه، سرمایه‌گذاری‌های کوچک در کشور شکل خواهد گرفت این گام‌های می‌باشد که کشور را در مسیر توسعه اقتصادی قرار خواهد داد. شاخص رفاه اقتصادی به دلیل محدودیت‌های می‌باشد که کشور را در مسیر توسعه اقتصادی قرار عملکرد اقتصادی کشورها محسوب شود، محدودیت مهم این شاخص، تعیین معیار برای اندازه‌گیری مصرف فرد می‌باشد از آنجایی که مصرف کالا و خدمات بستگی به سلیقه افراد دارد، نمی‌توان برای گروه‌ها و افراد یک جامعه با سلاقی مختلف، معیار یکسان پیدا نمود این شاخص با تمام محدودیتی

که دارد هنوز از رسمیت علمی برخوردار است و بعنوان اندازه‌گیری توسعه اقتصادی به شمار می‌رود.

۳- تولید ناخالص داخلی

میزان تولید ناخالص داخلی افغانستان ۲۰۰۰، ۲/۴ میلیارد دلار بوده است. این میزان تا سال ۲۰۱۰ و پس از آن، روندی صعودی داشته است. تولید ناخالص داخلی از ۱۵/۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ به ۲۱/۰۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ رسیده است برقراری در دوران جمهوریت باعث بازگشت سرمایه داران کشور و سرازیر شده کمک های جهانی نقش بسزایی در افزایش تولید ناخالص داخلی افغانستان داشته است در سالهای ۲۰۰۰ ب بعد بخش های کشاورزی، صنعت، و خدمات به ترتیب ۳/۴، ۲/۴، و ۲ درصد رشد تولید ناخالص داخلی را تشکیل داده اند. بطور میانگین، در سال های اخیر، بیشترین سهم در تولید داخلی را بخش کشاورزی داشته است. بخش خدمات نیز با کاهش شدید از ۱۷/۲ درصد در سال ۲۰۰۹ به ۱/۳ در سال ۲۰۱۵ (سینایی، ص ۳۵۳) سرنوشت نامناسبی دارد چون بخش صنعت داشته است. گذار از اقتصادی کشاورزی سنتی به اقتصاد نیمه صنعتی و در نهایت صنعتی با حداقل اقتصاد کشاورزی از ویژگی های اصلی نظام های دموکراتیک است. این وضعیت نشانه توسعه نیافتگی در کشور می باشد.

۴- شاخص درآمد سرانه ملی

یکی از شاخص های رشد و توسعه اقتصادی درآمد سرانه است که از تقسیم درآمد ملی یک کشور (تولید ناخالص داخلی) به جمعیت آن به دست می آید. این شاخص ساده در کشورهای مختلف، معمولاً با سطح درآمد سرانه کشورهای پیشرفته مقایسه می شود. از همین دیدگاه است که اقتصاد دانان غرب در تعریف توسعه اقتصادی؛ که از افزایش تولید با درآمد سرانه بدست می آید اتحاد نظر دارند. میر در تعریف توسعه اقتصادی می گوید، توسعه اقتصادی روندی است که در طول آن درآمد حقیقی سرانه در بلند مدت افزایش می یابد. بنابراین اگر بخواهیم نشان دهیم که کشوری در مسیر توسعه اقتصادی قرار گرفته است حتمن بایستی نرخ رشد درآمد واقعی سرانه بیشتر از نرخ رشد جمعیت قرار گیرد که در نتیجه آن، اشتغال و رفاه عمومی افزایش یافته فقر و بیکاری روند نزولی بخود خواهد گرفت پس می توان چنین پنداشت که درآمد سرانه را علی الرغم منتقدان که دارد می توان از معیارهای اندازه گیری توسعه دانست. ولی تطبیق این شاخص در افغانستان کمی مشکل بنظر می رسد چون آمار و اطلاعات نسبت به درآمد سرانه ملی بطور موثق وجود ندارد. بطور کلی می توان چنین پنداشت که تاکنون درآمد سرانه پایین از شاخص های مهم توسعه نیافتگی در افغانستان است (نمودار ۵) این کشور در ۲۰۰۳ با درآمد سرانه ۱۹۸ دلار از بین ۲۰۱ کشور در مقام ۷۸ جهان قرار داشت و در سال ۲۰۱۶ با سرانه ۵۶۲ و در بین ۱۸۶ کشور، در جایگاه ۱۴۶ قرار گرفت (سینایی ۱۳۹۸، ص ۳۵۳). این در حال است که درآمد سرانه در کشورهای در حال توسعه ۹۰۶ دلار و میانگین سرانه کشورهای صنعتی به ۲۱۵۹۸ دلار رسیده است (نصیری ۱۳۸۹، ص ۱۰۱). بنابراین اگر معیار توسعه یافتگی را این شاخص کمی را قرار دهیم، افغانستان در تقسیم بندی جهانی که کشورها را به توسعه یافته در حال توسعه و توسعه نیافته تقسیم می کنند، در میان کشورهای توسعه نیافته و عقب مانده قرار می گیرد.

۵- شاخص توسعه انسانی

درآمد سرانه را می توان اصلی ترین شاخص برای سنجش عملکرد اقتصادی کشورها دانست اما این شاخص منتقدانی نیز داشته و دارد. در واقع منتقدان معتقدند که این شاخص همه داستان را بازگو نمی کند. برای مثال درآمد سرانه می گوید که به طور متوسط هر کدام از افراد یک کشور، در طول یکسال چقدر درآمد کسب

می‌کنند اما حرفی از اینکه توزیع درآمد در این کشور چگونه است را به میان نمی‌آورد. همچنین مشخص نیست که این درآمد چگونه خرج می‌شود. به علاوه اگرچه می‌توان گفت که درآمد بالاتر به سطح زندگی بهتر و رفاه بیشتر می‌انجامد اما آیا افراد در کشورهایی که درآمد سرانه یکسانی دارند، زندگی مشابهی دارند؟ پاسخ منفی است (قرباغیان، ۱۳۷۱، ص ۹) چنین مواردی باعث کاهش دامنه کاربرد شاخص درآمد سرانه شده‌اند و به همین خاطر اندیشمندان اقتصادی و به خصوص آن‌هایی که در حوزه توسعه اقتصادی فعالیت می‌کردند، به فکر یافتن شاخص دیگری افتادند که علاوه بر وضعیت اقتصادی، نمایانگر وضعیت اجتماعی کشورها نیز باشد. یکی از این شاخص‌ها، شاخص توسعه انسانی است که توسط اقتصاددانان پاکستانی به نام محبوب الحق و با همکاری یکی از برندگان نوبل اقتصاد یعنی آمارتیا سن که متخصص علم توسعه نیز هست، بسط یافت و در نخستین گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۰ به کار گرفته شد شاخص توسعه انسانی است. این شاخص میانگین موفقیت‌های بدست آمده در یک کشور در سه بعد اصلی توسعه انسانی یعنی زندگی طولانی و سالم، دستیابی به دانش و استانداردهای زندگی آبرومندانه را اندازه می‌گیرد (نطاق پور، ص ۱۳۹).

با توجه به توصیفی که از شاخص‌ها ارائه شد، می‌توان اوضاع اقتصاد و معیشت، رفاه عمومی در افغانستان را با این شاخص در یک نگاه کلی اندازه‌گیری نمود. در شاخص توسعه انسانی، افغانستان در سال ۲۰۰۰ از بین ۱۶۸ کشور، در جایگاه ۱۵۷ جهان را بدست آورد. رتبه‌های جهانی و رشد اندک توسعه انسانی در این پانزده سال، از ۰/۳۴ در سال ۲۰۰۰ به ۰/۴۸ در ۲۰۱۵، نشانگر وضعیت نامناسب ابعاد این شاخص یعنی سطح دانش، بهداشت و استانداردهای اولیه زندگی در این کشور است. فقر توسعه انسانی، فقر توسعه در افغانستان است. این مسئله در برهکاری اجتماعی و نا امنی‌های داخلی این کشور تأثیر بسزایی داشته است. (سنایی، ص ۳۵۵). با توجه به اطلاعاتی که در مورد درآمد سرانه ملی در افغانستان، با در نظر داشت توسعه انسانی و میزان باسوادی، مرگ و میر کودکان و امید به زندگی در افغانستان که از سوی سازمان ملل ارائه می‌شود، نشانگر این است که افغانستان از کشورهای توسعه نیافته است. این واقعیت را باید آنرا پذیرفت هنوز مردم افغانستان در پیچ خم فقر و محرومیت زندگی می‌کند.

راهبردهای توسعه اقتصادی

نظریه پردازان توسعه دیدگاه و راهبردهای گوناگون برای توسعه اقتصادی مطرح نمودند که هر کشور متناسب با وضعیت فرهنگی و اجتماعی خویش این راهبردها را در سیاست گذاری توسعه‌ای کشورش در نظر می‌گیرد در این تحقیق به دو دیدگاه توسعه ای اشاره می‌گردد.

۱- نظریه توازن اقتصادی

این نظریه در اوایل دهه ۱۹۵۰ مطرح شده است نورکس و رودن، از جمله طراحان این نظریه هستند. نظریه رشد متعادل با تأکید خاص به وجود صرفه جویی‌های خارجی، وجود وابستگی و پیوند متقابل بین بخش‌های مختلف در نظام اقتصادی دارد. منظور از صرفه جویی منفعتی است که بطور ناخواسته در اثر فعالیت یک فرد یا یک گروه و یا در واقع یک بنگاه نصیب فرد یا گروه دیگر می‌شود که در آن فعالیت هیچ نقشی ندارد. طرفداران نظریه توازن اقتصادی معتقدند که برای رهایی از حالت سکون و رکود تولیدی و فقر موجود در جوامع توسعه نیافته باید یک تلاش همه جانبه و سریع در کلیه بخشهای اقتصادی صورت پذیرد و این شروع سریع زمینه را برای رشد سایر سطوح و بالا بردن قدرت تولیدی آنها فراهم می‌آورد

رودن، از نخستین کسانی است که نظریه رشد متعادل را تبیین کرده‌است نظریه وی به نظریه فشار بزرگ معروف است. وی، بیش از همه به نقش صرفه جویی‌های خارجی و وجود وابستگی متقابل بین بخش‌های مختلف اقتصادی تاکید دارد ایشان، معتقد است که در برنامه ریزی اقتصادی به منظور رسیدن به توسعه اقتصادی؛ جامعه را باید بصورت يك موسسه تولیدی عظیم در نظر گرفت، در نظر وی اولین قدم در راه توسعه تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص است. ولی تربیت در آموزش نیروی انسانی از نظر بخش خصوصی سودآور نمی باشد زیرا اولاً تربیت نیروی انسانی هزینه بردار هستند و ثانیاً هیچگونه تضمینی وجود ندارد که این نیروی آموزش دیده و بعد از دوره‌های آموزشی جذب سایر موسسات نشوند. بنابراین یکی از طرح‌های مهمی که از نظر اشتاین به سرمایه‌گذاری وسیع نیازمند است طرح‌های اجتماعی بالا سری و یکی از طرح‌های ضروری می‌باشد (قرباغیان، ص ۲۹۱) طرح‌های اجتماعی بالا سری همان طرح‌های زیر بنایی مانند آموزش، بهداشت و درمان، راه سازی و سد سازی که باید قبل از سایر طرح‌ها، سرمایه‌گذاری انجام گیرد؛ تا راه و زمینه برای سایر فعالیت‌های بخش‌های دیگر و بازار فراهم گردد.

۲- نظریه عدم توارن اقتصادی

طرفداران این نظریه عنوان می‌کنند؛ نظریه عدم توارن اقتصادی، نیازمند سرمایه‌گذاری وسیع، همزمان و هماهنگ است در حالی که مشکل اصلی کشورهای توسعه نیافته کمبود سرمایه است با توجه به کمبود سرمایه و سرمایه‌ای موجود بایستی این سرمایه‌ها در دسترس بخش‌ها یا صنایعی قرار دهیم که بتوانند نقش لوکوموتور را برای سایر بخش‌ها یا صنایع ایفاء کند (همان، ص ۳۰۳) یکی از نظریه پردازان اصلی رشد نامتعادل پرفسور هیرشمن است برای استفاده بهینه از سرمایه‌های موجود از نظر هیرشمن باید به طرح‌های استراتژیک توجه کرد. بنابراین می‌بایست آن دسته پروژه‌های سرمایه‌گذاری انتخاب شوند که در روند توسعه اقتصادی حداکثر پیوندها را ایجاد کند. بنظر وی صنایع فولاد و آهن حداکثر مجموع پیوندها را ایجاد می‌کند به نظر هیرشمن بخش صنعت بدلیل داشتن بیشترین پیوند با سایر بخشهای اقتصادی برای اجرای طرح‌های استراتژیک مناسب‌تر از بخش کشاورزی است و دلایلی نیز برای آن می‌آورد (همان) نظریات دیگری نیز در توسعه مطرح است که در این نوشتار به همین میزان به آن اکتفا می‌گردد.

ولی باید در نظر داشت که الگوی‌گیری از توسعه اقتصادی کشورهای توسعه یافته گاهی در کشورهای توسعه نیافته کارساز نیست چون فرهنگ، باورها و منابع موجود در هر کشور متفاوت از دیگری است و متناسب با آن مسیر توسعه یافتگی نیز متفاوت می‌باشد. از این رو الگوی توسعه که در هندوستان و یا ترکیه نتیجه می‌دهد نه تنها در پاکستان و مصر نتیجه نمی‌دهد که اوضاع اقتصاد آن کشورها را آشفته‌تر از قبل می‌نماید؛ بنابراین فرهنگ، نگرش و باورها، هنجارها پیوند عمیق با توسعه اقتصادی دارد بدون در نظر داشت آن شاید سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های مختلف زیر بنایی انجام گیرد ولی باز جامعه و مردم همچنان دام فقر و بیکاری گرفتار بماند. اما در افغانستان اگر سیاست‌های تبعض و نابرابری در بازسازیها را فاکتور بگیریم از سیاست‌ها و بی عدالتی دولت در گذشته آینده وحال، چشم پوشی نمایم. این دولت را آغازگر حرکت توسعه محور بدانیم تربیت استعدادها برتر، آموزش نیروی انسانی متخصص، و ... به عبارت دیگر، همان طرح بالا سری اجتماعی امکان عملیاتی کردن در کشور را دارد. زیرا با توجه به فرهنگ و باورها و زمینه‌ها، بنظر می‌رسد کم هزینه‌ترین راه برای رسیدن به توسعه و توسعه اقتصادی باشد.

نتیجه گیری

توسعه اقتصادی یک فرآیند پیچیده و چند بعدی است که شامل رشد اقتصادی، کاهش فقر، توزیع عادلانه ثروت و بهبود کیفیت زندگی می باشد. برای ارزیابی این توسعه، شاخص های مختلفی وجود دارد که هر یک به جنبه های گوناگون اقتصادی و اجتماعی پرداخته و به تصمیم گیرندگان کمک می کند تا سیاست ها و برنامه های موثر را طراحی کنند. دستیابی به توسعه اقتصادی پایدار نیازمند همکاری میان دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است تا تمامی اقشار جامعه از مزایای آن بهره مند شوند. با این حال، توسعه اقتصادی در افغانستان به شدت تحت تأثیر چالش های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار دارد. عواملی مانند بیکاری، فقر، ضعف زیرساخت ها و دسترسی محدود به آموزش و خدمات بهداشتی، مانع پیشرفت این کشور در مسیر توسعه اقتصادی پایدار شده اند. برای دستیابی به موفقیت در توسعه اقتصادی، افغانستان نیازمند سرمایه گذاری در زیرساخت ها، آموزش و پرورش و بهبود حکومت داری است. با وجود تمامی موانع و چالش ها، افغانستان از جمله کشورهای در حال توسعه محسوب می شود.

فهرست منابع

۱. حجتی، علی، نقش کشورهای همسایه در توسعه اقتصادی افغانستان (تحقیق پایانی کارشناسی)
۲. روز بهان، محمود، مبانی توسعه اقتصادی، تهران، نشر تابان چاپ یازدهم، ۱۳۸۱.
۳. ریچاردسون، هری دبلیو و دیگران "ترجمه پرویز جلالی، تهران، «سیاست گذاری منطقه‌ای» دفتر برنامه ریزی منطقه‌ای، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۴. سایت www.Prozhe.com جان بزرگی، احسان، اهداف و چرایی توسعه، (مقاله)
۵. سنایی، وحید، و دیگران، سنجش توسعه اقتصادی افغانستان در عصر دموکراسی، مطالعات اوراسیایی مرکزی، پاییز ۱۳۹۸.
۶. عظیمی، حسین، اقتصاد ایران، نشر، نی، تهران ۱۳۹۱
۷. قره باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه ج اول، تهران، نشر، نی، چاپ دهم، ۱۳۸۹
۸. لهستانی زاده، عبدالعلی، جامعه شناسی توسعه، نشر دانشگاه پیام نور، چاپ دوم ۱۳۷۶
۹. متوسلی، محمود، توسعه اقتصادی، تهران، چاپ دوم، نشر نی ۱۳۸۴
۱۰. محموداردکانی حائری، توسعه اقتصادی و برنامه ریزی، نشر اوای نور، تهران ۱۳۸۵.
۱۱. نراقی، یوسف، توسعه و کشورهای توسعه نیافته، تهران، چاپ چهارم، نشر، شرکت سهامی، ۱۳۷۰
۱۲. نصیری، حسین / توسعه پایدار / تهران: فرهنگ و اندیشه / چاپ اول / ۱۳۷۹.
۱۳. نطاق پور، مهدی و دیگران، نقش اقتصاد در توسعه و امنیت استان های مرزی (با تاکید بر خوزستان)